# درس کلام استاد ربانی

99/11/26

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: بررسی مساله معیار حقیقت و صدق

بررسی چند اشکال در مورد معیار بودن بدیهیات

در جلسه قبل این اشکال به دیدگاه معیار بودن بدیهیات در تشخیص حقیقت و صدق مطرح شد که گفته بود: گزاره های بدیهی اگر دارای ویژگی برای موجه بودن خود باشند، در این صورت به این معنا است که آنها خود معیار نیستند و اگر ویژگی خاصی نداشته باشد در این صورت وجهی برای تمایز میان آنها و غیر بدیهیات نیست.

این اشکال هم در منابع جدید و هم گذشته نقل شده است. پاسخی از ویلیام آلستون و پاسخی هم از محقق طوسی از کتاب تلخیص المحصل نقل شد. در تکمله مباحث گذشته این نکته را می گوییم که اگر دقت شود این شبهه ناشی از خلط معرفت شناسی به هستی شناسی رخ داده است. توضیح اینکه دو سوال در اینجا مطرح می شود:

1. آیا بدیهیات دارای ویژگی هستند که دلیل بر موجه بودن آن ها است، می گوییم پاسخ مثبت است و آن ویژگی همان وضوح آنان است. حکم و گزاره ذهنی آن گاه نیازمند دلیل است که دارای وضوح نباشد. این عدم وضوح، مانع از تصدیق از سوی ذهن می شود. این «دلیل» است که آن خفا را از بین برده و آن را وضوح می دهد.

2. سوال دیگر این است که چرا بدیهیات این ویژگی وضوح را دارند؟ آیا این ویژگی به علم حضوری بر می گردد و یا نه گاه به علم حضوری و گاه به غیر آن بر می گردد؟ این یک بحث هستی شناسانه است و پاسخ و عدم پاسخ به آن به بحث معرفت شناسانه لطمه ای نمی زند. به عنوان مثال گفته شد اگر انسان بخواهد چیزی را در مکانی ببیند، باید قوه بینایی او سالم باشد و آن شی در مقابل او بوده و در فاصله مناسب قرار داده باشد و نور نیز به اندازه کافی باشد. حال اگر همه شرایط رویت مهیا باشد، در این صورت دیدن قطعا انجام می شود. اکنون اگر نور در آنجا نباشد، دیدن آن گاه صورت می گیرد که نور برای آن محل تامین شود. حال اگر از کسی که شرایط دیدن برای او مهیا است و می بیند سوال شود: آیا بی نیازی شما به نور برای دیدن، ویژگی دارد یا نه؟ پاسخ او مثبت است. باز سوال شود آن ویژگی چیست؟ می گوید وجود روشنایی. اگر سوال شود چرا اینجا نور هست اما آنجا نیست؟ این دیگر یک بحث معرفت شناختی نیست بلکه هستی شناسانه است. این فرد چه بتواند پاسخی برای این سوال اخیر بدهد یا ندهد، در اینکه دیدن او نیاز به نور ندارد خللی ایجاد نمی کند.

در مورد تصدیقات بدیهی نیز مساله همین گونه است. اگر سوال می شود آیا این تصدیقات بدیهی ویژگی برای تصدیق دارد؟ می گوییم آری و آن ویژگی وضوح آن است و چون چنین است دیگر نیازمند دلیلی برای وضوح یافتن ندارد. بنابراین نیاز داشتن احکام غیر بدیهی به استدلال و دلیل یک مساله معرفت شناختی است. ویژگی قضایای بدیهی نیز که آنها را از تفکر و استدلال بی نیاز می کند نیز مساله ای معرفت شناختی است که عبارت است از وضوح آنها. اما اینکه چرا آنان این ویژگی را دارد یا نه، یک مساله هستی شناختی است و دانستن و ندانستن آن، خللی در تصدیق و بدیهی بودن آن ایجاد نمی کند.

اشکال دیگر

بر فرض که قبول کنیم گزاره های بدیهی یقینی و خطا پذیر داریم، اما تعداد آنها محدود و اندک است و با این مقدار اندک نمی توان گزاره های بی شمار علوم را سامان داد و این گزاره های محدود را معیار حقیقت و صدق آنها قرار داد.[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991126/#_ftn1)

پاسخ

این مساله درست است که گزاره ای بدیهی که شالوده ها و سنگ بنای علوم بشری را تشکیل می دهد، محدود هستند و آنها عبارتند از: اصل تناقض، اصل علیت، اصل جهت کافی و اصل استلزام منطقی. اصل جهت کافی به این معنا است که هر واقعیتی یک جهت معقول دارد و عقل می تواند به چرایی و راز آن پی ببرد. اصل علیت خود یک زیر مجموعه از اصل جهت کافی است و به این معنا است که یک وجه معقول برای پدیده ها این است که آنها بدون علت نیستند. اکنون با شکل گیری این باور، فرد وارد در تفکر می شود و این مجوز، ذهن را به کنکاش و پژوهش وا می دارد. اگر مقدمات دانش او درست باشد، اصل استلزام منطقی برای او محقق است و آن اینکه نتیجه آن مقدمات قطعا درست است. مثلا اگر هر آهنی در اثر حرارت منبسط می شود، این فلز خاصی که حرارت دیده است، قطعا منبسط شده است. اکنون با وجود این حکم، نقیض آن قطعا محال است. هر کدام از این اصول نقشی را در علوم بشری ایفا می کند. اینها پیش نیازها و مبادی و شالوده های اندیشه ورزی و تفکر در همه عرصه های اندیشه و تفکر می باشد.

اما آیا این شالوده ها برای سامان دهی علوم بشری کافی است؟ اگر می خواستیم تمام مجهولات را از طریق این چند گزاره به دست آوریم اشکال شما وارد بود، اما ما نمی خواهیم چنین استنباطی کنیم. نقش این اصول، مبنا سازی و موجه سازی است به این معنا که ما می توانیم با ابزار تفکر و به کار گیری از روش های مناسب در هر کدام از شاخه های علوم و با تکیه بر این اصول به معرفت دست یابیم. این اصول در حقیقت مانند ریشه های یک درخت هستند. این ریشه ها اگر قوی باشند تنه و شاخه های متعدد و برگ ها و میوه های فراوان بر آن شکل می گیرد و ثابت می ماند. و یا این اصول مانند پایه های ساختمان بنا هستند که اگر مستحکم باشند می توان بناهای زیادی را روی آنها بنا کرد. سخن این نیست که می خواهیم مستقیما از این پایه های محدود ساختمان این بناها را ایجاد کرد.

با توجه به آنچه گفته شد پاسخ اشکال دیگری نیز روشن شد که گفته اند: هر استدلال نیازمند یک حد وسط است و در بدیهیات حد وسط شما چیست؟[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991126/#_ftn2) پاسخ این اشکال این است که در اینجا سخن از استنتاج نیست، بلکه سخن از تکیه گاه و پایه بودن این اصول است.

ادامه بحث در گفتار بعد انشاءالله بیان می شود

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991126/#_ftnref1) پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر، ص192. به نقل از کتاب تئوری آف نالج و چند اثر دیگر.

[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991126/#_ftnref2) پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر، ص193.

99/11/27

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: بررسی مساله معیار حقیقت و صدق

در سوگ امام هادی (ع)

امروز سوم رجب مصادف با شهادت امام هادی (ع) است. این مناسب حزن آور را به محضر مبارک امام عصر (عج) و همه شیفتگان خاندان امامت و طهارت تسلیت عرض می کنیم.

هادی دین از جفای ظالمان مسموم شــــد ... عسکری از سایه مهر پدر محــــــروم شد

ای محبان پیمبر(ص) خادمان اهل بیت (ع)... کُشته اندر شهر غربت هادی معصـــوم شد

ای دریغا حجت حق را بکشتند از جفـــــــا ... فاطمه از این خبر آزرده و مغمـــــوم شد

تسلیت بادا تو را ای حجــــــة الله زمــان ... ای که آزرده دلت از داغ آن مظلـــــوم شد

دل پریشانم من و غمگین که از دست ستم... نور چشم فاطمه از زهر کین مسمــــوم شد

جان فدای نام و قبر و بارگاه اطهــــــرش ... سر فراز آن کس که بر آن مقتدا ماموم شد

خادم درگاه هـــــادی هستم و باشد مـــرا... فخر و عزت زآن که او بر عرشیان مخدوم شد[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftn1" \o "شعر از حضرت استاد، رجب المرجب، 1410 هـ ق، بهمن 1368ش، شب شهادت امام هادی (ع))

سلام و درود ما به روح پاک امام هادی (ع). از آن روح پاک و مطهر درخواست داریم که به ما نظر کنند تا بتوانیم انشاءالله آنگونه که مرضی او و آباء طاهرین ایشان است عمل کنیم.

اشکال و جواب فخرالدین رازی بر معیار بداهت

سخن در معیار حقیقت و صدق بود. طبق دیدگاه مشهور و صحیح، معیار حقیقت، بدیهیات است. اشکالاتی بر این دیدگاه بیان شده که در حال بررسی آنها بودیم. فخرالدین رازی در «تفسیر کبیر» به مناسبت این آیه شریفه اشکالی را مطرح کرده است: « وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون‌»[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftn2" \o "نحل/سوره16، آیه78) : خداوند شما را از شکم های مادرهایتان متولد کرد در حالی که چیزی نمی دانستیند. برای کسب معرفت خداوند گوش و چشم ها و عقل و قوه تفکر را به شما عطا کرد تا از این ابزارهای معرفتی بهره برده و به معرفت دست یابید و شکرگذار نعمت های الهی باشید. فخرالدین رازی گفته است مفاد آیه شریفه این است که بشر در آغاز خلقت فاقد علوم و معارف می باشد و خداوند این حواس و قوای ادراکی را به انسان عطا کرده تا به واسطه آنها علوم و معارف را کسب کند.

فخرالدین رازی این اشکال را در مورد معرفت های بدیهی اینگونه مطرح می کند: تصورات و تصدیقات یا بدیهی و یا کسبی اند. تصورات و تصدیقات کسبی به واسطه بدیهیات حاصل می شوند، پس بدیهیات سابق بر کسبیات هستند. اکنون در اینجا این پرسش مطرح می شود که بدیهیات یا از آغاز خلقت برای انسان حاصل بود یا پس از آن بوجود آمده اند. فرض اول نادرست است زیرا وقتی که ما در رحم مادر بودیم علمی نداشتیم . فرض دوم نیز به این معنا است که بدیهیات کسبی باشند و در نتیجه به علوم دیگر وابسته هستند و اینگونه تسلسل حاصل می شود.

ایشان در پاسخ به این اشکال گفته اند: حق این است که علوم بدیهی در آغاز خلقت برای نفوس ما حاصل نبوده و بعدا حاصل شده است، اما این به معنای آن نیست که این علوم کسبی باشند. حصول آنها به این صورت است که در مرحله اول از طریق حواس، ماهیت و مفاهیم اشیا در اذهان ما حاصل می شوند. سپس در مقایسه این مفاهیم می یابیم که این مفاهیم دو گونه اند: برخی از آنها به گونه ای هستند که تصور کردن آنها کافی در تصدیق نسبت میان آنها است و برخی اینگونه نیست. از باب مثال ما تصوری از لفظ واحد، نصف و اثنین داریم. در سنجش آنها، همین که اینها را تصور کرده و نسبت نصف بودن واحد برای اثنین را تصور کنیم، حکم می کنیم که «واحد نصف اثنین است». در نمونه دیگر ما تصوری از جسم و حادث داریم، اما تصور این دو کافی در تصدیق اینکه جسم حادث است نیست، بلکه نیازمند حد واسط است. گونه اول را مفاهیم بدیهی و گونه دوم را مفاهیم کسبی و نظری گویند.[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftn3" \o "مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، ج20، ص 89- 90)

حاصل پاسخ وی این است که مبتنی بودن بدیهیات اولیه بر حواس و علم حضوری پیشینی، خللی در بدیهی بودن آنها ایجاد نمی کند. به عبارت دیگر درست است که تصدیقات مبتنی بر تصورات است اما این متکی بودن دلیل بر کسبی بودن آنها نیست، زیرا تصدیق کسبی آن نیست که حصولش پس از خلقت انسان و در شرایط خاص باشد، بلکه تصدیق کسبی آن است که اذعان و حکم در آن نیازمند تفکر و تعقل باشد. بنابراین بدیهی یا کسبی بودن قضیه کاری به تصورات ندارد بلکه مربوط به اذعان به نسبت میان موضوع و محمول است. آنچه مهم است اذعان است که آیا نیازمند تفکر و حد وسط هست یا نیست.

اشکال و جواب دیگر

برخی گفته اند اگر در اصل تناقض تامل کنیم، معلوم می شود که امری ناممکن است، زیرا معنای آن این است که وجود و عدم یا اثبات و نفی یک چیز با توجه به وحدت های هشتگانه محال است. پس اصل تناقض مبتنی بر تصور «عدم» است در حالی که تصور «عدم» ممکن نیست، زیرا تصور چیزی مبتنی بر نوعی تمیز و تعین و ثبات است، در حالی که «عدم» هیچ کدام از این خصوصیات را ندارد. ممکن است بگویید درست است که عدم در عالم عین ثبوت ندارد، اما به لحاظ تصور ذهنی دارای ثبوت است. می گوییم این سخن مشکل را حل نمی کند، زیرا مفهوم عدم که در ذهن تصور می شود از اقسام مطلق ثبوت است در حالی که سخن ما از عدمی است که در مقابل مطلق ثبوت قرار دارد. اگر این عدم، ثبوت داشته باشد به این معنا است که قسیم شی قسم شی شود و این محال است.[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftn4" \o "المحصل، فخرالدین رازی، ص 41)

فخرالدین این اشکال را نقل کرده و پاسخی به آن نداده است، اما مرحوم شیخ طوسی در «تلخیص المحصل» به آن پاسخ داده و گفته اند: درست است که «عدم» ثبوت خارجی ندارد، اما همین نداشتن ثبوت خارجی، وجه تمیز آن در مقابل وجود است (وجود، ثبوت خارجی دارد و عدم ثبوت خارجی ندارد). همین امر کافی است در تصور نمودن مفهوم عدم. ذهن نیز جنبه مرآتیت دارد و تصور این عدم حکایت از ثبوت خارجی نداشتن آن است. بله تصور عدم، که ثبوت خارجی ندارد ممکن نیست اما تصور عدمی که ثبوت خارجی ندارد ممکن است. به بیان دیگر «نفی»، رفع اثبات خارجی است. و رفع اثبات خارجی، اثبات ذهنی است و منسوب به لااثبات خارجی است. و اینکه عدمِ ثبات خارجی دارای تصور ذهنی است با منسوب الیه آن که نفی ثبوت خارجی است منافاتی ندارد، زیرا در دو وعاء است. اکنون حکم به امتناع اجتماع و ارتفاع نفی و اثبات در اصل تناقض، مبتنی بر تصور نفی و عدم به لحاظ همین وصف است.

اما اینکه گفته اند از تصور عدم لازم می آید قسیم شی قسم شی شود، درست نیست، زیرا ذهن همان طور که می تواند عدم خاص را تصور کند می تواند عدم مقابل مطلق ثبوت را هم تصور کند. این عدم مقابل از این حیث که محکی و موضوع حکم است، قسیم مطلق ثبوت است، ولی از این حیث که حاکی و متصور در ذهن است، قسم مطلق ثبوت است. و اینکه یک چیز به دو اعتبار قسیم و قسم چیزی قرار گیرد مانعی ندارد، این مانند است که می گوییم: موجود یا ثابت در ذهن است یا غیر ثابت در ذهن، و لاموجود از این جهت که مقابل موجود است قسیم موجود است، اما همین لاموجود که در ذهن تصور شده است قسم موجود است.[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftn5" \o "تلخیص المحصل، شیخ طوسی، ص 30)

ادامه بحث را انشاء الله در جلسات بعد خواهیم داشت

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftnref1) شعر از حضرت استاد، رجب المرجب، 1410 هـ ق، بهمن 1368ش، شب شهادت امام هادی (ع).

[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftnref2) [نحل/سوره16، آیه78.](http://lib.eshia.ir/17001/1/275/78)

[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftnref3) مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، ج20، ص89- 90.

[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftnref4) المحصل، فخرالدین رازی، ص41.

[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/99/991127/" \l "_ftnref5) تلخیص المحصل، شیخ طوسی، ص30.